

سخن سردبیر

دکتر مهدی گلشنی (ز. ۱۳۱۷ ش) استاد سابق دانشگاه صنعتی شریف که تا کنون در مقام‌های مختلف دانشگاهی و مشاغل علمی - اداری، از جمله، ریاست پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگستان علوم، و شورای عالی انقلاب فرهنگی خدمت کرده و از نزدیک دستی بر آتش داشته است، در بهمن‌ماه ۱۳۹۶ در خطابه‌ای اعتراضی و سراسر انتقاد در دانشگاه شریف، از نارسایی‌ها، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها، ملاک و معیارهای ناموجه و ندانم‌کاری‌های مدیریت‌های ناتوان و بی‌تجربه دانشگاه‌های کشور گله‌ها کرد و هشدارها داد. وی در این سخنرانی که خود از آن با عنوان «وصیت‌نامه» تعبیر کرد، پدیده مقاله‌نویسی در دانشگاه‌ها را یکی از چند محور سخن قرار داد و ایرادهای متعددی بر روند، معیارها و جایگاه مقالات به اصطلاح علمی وارد کرد که چون نیشی به دل اهل درد، ولی بادی در گوش مسئولان این وضع اسفانگیز بود و هست. او در مصاحبه‌ای نیز که در همان سال با شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی داشت باز به معایب و نقایص مقاله‌نویسی بی‌رویه و بی‌خاصیت انگشت نهاد و گفت شمار مقالات دانشگاهی از ۵۰۰۰ در ۲۰۰۵/۱۳۸۴ به ۳۹۰۰۰ در ۲۰۱۲/۱۳۹۴ رسیده است. این در حالی است که در آن پنج سال نه ۵ درصد به صادرات ما اضافه شده و نه ۵ درصد از واردات ما کم شده است. طبق ملاک و معیارهای پیشنهادی این پیرشده دانشگاهی، بیشترین این انبوه مقالات به مایه اندک و به ارزش کم اعتبار بوده است.

مخلص کلام گلشنی این است که چنانچه مقاله‌ای لااقل یکی از دو شرط را حائز نباشد مقاله نیست: یکی فایده کاربردی و دیگری نوآوری. مراد از شرط اول این است که مقاله بتواند دردی از دردهای جامعه را دوا کند؛ و منظور از شرط دوم این است که حاوی حرفی

باشد که قبلاً گفته نشده باشد. البته، آراء و انتقادات گلشنی عمدتاً، ولی شاید نه منحصرراً، ناظر به مقالات علمی به معنای اخص و امروزی آن (scientific) بوده است. بنابراین، اطلاق و اعمال دو شرط او در مورد مقالات ادبی، تاریخی و سنخ مقالاتی که در مجلات مرکز میراث مکتوب عرضه می‌شود، باید با اندکی تعدیل و تجدید نظر، به‌ویژه در مورد شرط اول، همراه باشد. مقالات نوع اخیر چه دردی را از جامعه ایران می‌تواند دوا کند؟ یقیناً نمی‌تواند طبیب علل و امراضی باشد که مستقیماً با نفع و ضرر مادی سر و کار دارد، با متر و معیار درهم و دینار و لیره و دلار سنجیده می‌شود، و در یک کلام، پول نقد به کیسه جامعه می‌ریزد. شرط دوم استاد گلشنی است که در بحث مقالات ادبی، تاریخی و امثال این‌ها مناسب پیدا می‌کند: شرط نوآوری. مفهوم نوآوری در عرصه‌های فیزیکی و مادی قابل درک است، لیکن این اصطلاح بر چه بخشی از مقالات ادبی و تاریخی و امثال این‌ها اطلاق می‌شود؟ برای این که بدانیم در چنین مقالاتی شرط ابتکار و نوآوری متحقق شده یا نه - یعنی، آیا گم‌شده‌ای پیدا و مجهولی معلوم و ناگفته‌ای گفته شده است - ملاک و معیار تعریف شده و مدلی در دست نیست. البته، نامش زیاد ولی نشانش اندک است. در آیین‌نامه‌های رنگارنگ دستگاه‌های متولی نشریات و هیئت‌های تحریریه مجلات، شرط ابتکاری بودن و حرف‌های نو داشتن مقالات را تعیین و ابلاغ می‌کنند؛ لیکن به نظر می‌رسد که نه کیفیت و حدود این نوآوری بر کسی معلوم است و نه مقالات بر اساس چنین شرطی آگاهانه سنجیده می‌شود. تازه، معلوم نیست که آنچه از نگاه این داوژ نوآورانه است، لزوماً از نظر آن دیگری نیز چنین باشد. آیا در یک مقاله تاریخی، متن شناختی، ادبی یا در گزارشی از تصحیح و تنقیح فلان نسخه خطی یا نقد و بررسی بهمان تصحیح، چه مطالبی باید باشد تا حاوی خبری جدید و کشف مجهولی به شمار آید و بتواند پروانه ورود به نشریه‌ای را بگیرد؟ آیا اگر در مقاله‌ای بیست سی صفحه‌ای، کشف جدید نویسنده منحصر به این باشد که، مثلاً، تاریخ کتابت فلان نسخه نه ۵۴۸ق بلکه ۵۲۸ق بوده، کافی است؟ آیا چنانچه کشف کنیم که انتساب فلان بیت به فلان شاعر نادرست و متعلق به بهمان شاعر است، ابتکار به حساب می‌آید؟ آیا پیدا کردن چند اشکال و خطا در چاپی از یک دیوان و علم کردن آن در بیست و پنج صفحه متن و افزودن چهار پنج صفحه کتاب‌نامه به آن، شرط «نوآوری» را برآورده می‌کند؟ همیشه نه میان طول مقاله و درجه نوآوری در آن الزاماً رابطه مستقیمی

هست و نه میان ارزش مقاله و طول کتاب‌نامه آن. از قضا، تجربه نشان می‌دهد که در مواردی، هر چه «مآخذ» مقاله پُرشمارتر است، حضور فکری و علمی شخص نگارنده در آن کم‌رنگ‌تر است. چنانچه تعریف شسته‌ورفته و خالی از اَمّا و اگرهای زیاد پیش روی داوران مقاله نباشد، احتمال اختلاف نظر میان آنها زیاد خواهد بود، زیرا قضاوت درباره مقاله بیشتر نظری (Subjective) و کمتر عینی (objective) خواهد بود.

از بس در دو سه دهه اخیر، این قبیل مقالات نوشته و از طرف مجلات به اصطلاح «علمی» پذیرفته شده است، اینجا و آنجا فریاد کسانی که برای مقاله شأنی و اعتباری قائلند درآمده است. مع‌الاسف، اکثر این مقالات که روزانه صدها از آنها به کمک موتور جستجو (science engine) نوشته یا، با پرداخت حلال مشکلات، نویسنده و تولید می‌شود، در اکثر موارد بی‌هیچ یا با حداقل نظارت چاپ می‌شود و نویسندگان آنها به «مزایای قانونی» آن می‌رسند. پذیرش مقاله در نشریه‌ای علمی عملاً مهر تصویبی است بر صلاحیت علمی نویسنده آن و هموار کردن راه برای دست یافتن او به کرسی تدریس در دانشگاه. اگر قرار است که مقاله سند دانش و وقوف علمی افراد باشد، بی‌گمان اکثر مقالات نوشته‌شده در شرایط بی‌حساب و کتاب دانشگاه‌های ما، اسناد چندان قابل اعتمادی نیستند. مقاله خوب نمی‌تواند به تنهایی گواه مطمئنی بر ذخیره علمی کسی باشد، چه رسد به مقاله‌ای که نقطه آغازش درست نبوده و حکم و اصلاح‌های دوستان و همکاران نویسنده و تلاش داوران و ویراستاران آن و سمه بر ابروی کور بوده است.

یکی از تبعات نامبارک گسترش بی‌رویه و غیراصولی دانشگاه‌ها، تحت عناوین رنگارنگ در چند دهه اخیر، عارضه پایان‌نامه‌نویسی و مقاله‌سازی بر مقیاسی انبوه بوده است. تأسیس شتابناک دانشگاه‌های خرد و کلان مستلزم استخدام شتابناک معلم و مدرّس برای آن بوده است. نبود یا کمبود معلم و مدرّس کافی برای این انبوه دانشگاه سبب تربیت شتابناک افرادی برای تصدّی کرسی‌های خالی تدریس شد. شتاب در افزایش کمی نیروی علمی دانشگاه‌ها به قیمت کاهش کیفی این مهم شد؛ دوری باطل. عجله در تأمین نیرو برای کلاس‌های بدون مدرّس، دیگر فرصتی برای خوب‌وبد کردن داوطلبان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری باقی نمی‌گذارد؛ و بنابراین، نمی‌توان در جذب داوطلبان شایسته زیاد

دست‌به‌دست کرد. شعب دانشگاه‌ها در نقاط دور و نزدیک کشور منتظر استادند و باید هر چه سریع‌تر تأمین‌شان کرد. در چنین شرایطی، توقعات، فشارها و توصیه‌هاست که از هر سو سر بر می‌آورد و عرصه را برای کسان و دستگاه‌هایی که به قسمی در تأمین نیروی علمی لایق به دانشگاه‌ها نقشی دارند، تنگ می‌کند. نتیجه این همه شتابزدگی و غفلت از ضرورت‌های جامعه، همین شده که می‌بینیم و بابتش رنج می‌کشیم و افسوس می‌خوریم.

زمان زمان تجدید نظر است. افزایش ناسنجیده مراکز تحصیلات عالی تا این اواخر به تصمیم‌گیری‌های ناصوابی انجامید که این نیز به نوبه خود به آشفتگی اوضاع و عدول از ضوابط معقول انجامید. آتش این بی‌برنامگی‌های شتاب‌زده در مقطعی از تاریخ علمی - فرهنگی ایران، دامن‌گیر نشر مقاله و کتاب نیز شد. بازار انتحال و پخته‌خواری در تولید کتاب و صنعت موتاژ در مقاله‌سازی رونق گرفت. وقت آن رسیده که تعریف «به‌روزشده» ای از مقاله، هدف، ساختار، مؤلفه‌ها، شرایط و ملاک‌های سنجش آن بشود و مشخص گردد که مقاله چیست، حد ضرورت آن کدام است و چه کسی لیاقت مقاله‌نویسی دارد. به‌علاوه، باید عواملی که مانع تراوش ابتکار و ابراز جرأت علمی در کشور بوده است، به مسئولان و متولیان فرهنگ و تعلیم و تربیت گوشزد شود. نگارش مقاله فی‌نفسه نه تنها بد نیست بلکه می‌تواند بسیار سودمند هم باشد. اشکال در کیفیت و اعتبار علمی آن است. هر رطب و یابسی را نمی‌توان «مقاله» خواند ولو به نام مقاله در نشریات چاپ شود.

گوهر پاک بیاید که شود لایق فیض
ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود
ذره را تا نبود همت عالی حافظ
طالب چشمه خورشید درخشان نشود

م.ک.